

خطابه ای که کشوری را بوجود آورد

(۲)

قسمت اول این مقاله جالب تاریخی را در شماره گذشته مطالعه فرمودید . اکنون قسمت دوم آنرا که آخرین قسمت مقاله محسوب میشود در این شماره مطالعه خواهید فرمود .

... من شخصاً برای خود حقی قائل نیستم جز اینکه نظر خودم را آزادانه بیان کنم و از حضار محترم نیز همین تقاضا را دارم ، تا اینکه در ضمن بیان و توضیح رهشای سیاسی هر یک از اعضای مجمع ؛ پرده از رخسار حقیقت بردارم و طریق صحیح و روش مستقیم را که در آن شك و تردیدی نداشته باشم ، نشان دهم .

اتحاد ملی هند

قبل از آنکه تقاضا کنم در این زمینه بفرمایید چه فکر عمیق پیر دازید میخواهم پرسشهایی را در معرض مطالعه آقایان بگذارم و بگویم : آیا دین يك موضوع «وجدانی فردی» است ؟ و آیا میخواهید پایان امر اسلام در اخلاق و سیاست ، بهمان جایی بیانجامد که پایان کار مسیحیت در منرب زمین بدان منتهی گردید ؟

آیا - ایزاست تعلیمات اسلام را در باره زندگی انسانها منحصر به جنبه های اخلاقی و تعبدی بدانیم ، و بالاخره برای نظامات سیاسی خودمان ؛ مبادی دیگری را اقتباس کنیم ، و باور داشته باشیم که دین برای این امور راهی و حکمی ندارد ؟

این پرسشها در مورد «هند» از لحاظ اینکه مسلمین در اقلیت و هندوها و سایر مذاهب در اکثریت هستند ، اهمیت خاصی دارد .

بهر حال ، ادعای اینکه تعلیمات مذهبی منحصر بشخص و فرد است و از حدود فرد با اجتماع سرایت نمی کند ؛ اگر از زبان اروپائیان شنیده شود شگفت آور نخواهد بود ؛ زیرا آنان مسیحیت را بعنوان مسلکی رهبانی تلقی کردند ، که از دنیای مادی روی بر تافته و تنها هدف اعلام را در امور معنوی جستجویی کرد ، و سر نوشت ملتهای غربی تابع این معنی شده بود که

عاقبت آنرا قبلاً توضیح دادیم .

لیکن آنچه را اینممبر اسلام (ص) آورده با مسیحیت از الف تا یاء اختلاف کلی دارد ؛ بدلیل نص قرآن کریم و آیات و روایات آن .

بنابراین هدف اسلام منحصر در امور ذهنی فرد نیست تا اینکه انسان را از توجه با آنچه در اطراف او روی میدهد باز نگذارد ؛ بلکه اسلام بنائی است برای تربیت ، بنحوی که بنرد صلاحیت و شایستگی آنرا میدهد که از وجود او و غیر او اجتماعی بوجود آید با نظامات صحیح و استوار .

با توجه به همین معانی بوده که ریشه اصلی سیاست مسلمانان در گذشته ، از ماده اصلی همین تربیت مایه گرفته است ؛ و این سیاستی است که فروع عملی آن از ادله اجمالی محکومات قرآن کریم و روش پیامبر (ص) استنباط شده است .

و از آنجائیکه نظامات سیاسی و اجمالی اسلام از حقیقت اسلام بدست آمده ؛ نمی‌توان تصور کرد که بین این نظامات سیاسی و حقیقت اسلام مبنائی وجود دارد ؛ زیرا بطوریکه اشاره شد این نظامات ساخته اسلام است و از لب آن بوجود آمده و ارتباط هر یک با دیگری مانند ارتباط لازم با ملزوم و ارتباط علت با معلول آنست ، بطوریکه بی‌نیازی از یکی ، در حکم بی‌نیازی از دیگری است . در این صورت حتی برای يك آن هم نمیتوانم تصور کنم ، آن کسیکه سیاست ساخته شده بر اساس عصبیت و ملیت را بر سیاست اسلامی ترجیح میدهد و با توجه با اصول و مبادی واقعی وحدت جامعه ، نسبت با اعضای جامعه تباهل میکند ؛ چگونه مسلمان شناخته میشود ؟

مسلمانان هند در حال حاضر دچار چنین مشکلی هستند .

باید اعتراف کرد که شاید امکان پذیر نباشد که همه ملت‌های روی زمین را یکمرتبه دور یکدیگر جمع کرده و بسوی زندگانی یکنواختی جهش دهیم ؛ لیکن امکان دارد که همه خانواده های اسلامی را بر صراط مستقیم گردهم آوریم ؛ بدین جهت بود که دعوت پیشوایان بزرگ هند در جمع کلمه بین «هندو» و «مسلمان» ؛ بر اساس محبت مطلق ، بدون توجه بداشتن بر نامه عملی بی نتیجه و بی اثر ماند ، و موفقیتی بدست نیاوردند ، و نیز ملاحظه میکنیم وقتی که اینگونه مسائل مورد بحث و مجادله و مناظره قرار میگیرد ؛ برای حل مشکلات اجتماعی راه صحیحی نشان نمیدهند . عقل سلیم و اندیشه درست حکم می‌کند که حقیقت هر چند تلخ باشد ؛ بان تسلیم شویم .

بنابراین باید گفت : برای تحقق دادن بمقاصد و هدفها ؛ استفاده از روشها و شیوه های عملی

عبارت از این نیست که مامبادی خاصی را در نظر بگیریم که قابل تطبیق و انطباق بر عمل نباشد !
در این صورت بجای نادیده گرفتن واقعیات ؛ باید از آن استفاده کرد .

اگر بطوری که بنظر من میرسد ؛ معتقد شویم که هندوستان يك آسیای کوچک است ؛ پس
ناگزیریم که وحدت ملی آنرا بر این اساس پایه گذاری کنیم ؛ زیرا ملاحظه می کنیم که در
اجتماع هند جزئی وجود دارد که از لحاظ تمدن و تربیت شبیه ملت‌های شرقی است ؛ ولی افراد
جزء دیگر آن با سلوب سکنه آسیای میانه و آسیای غربی زندگی میکنند ؛ بنابراین باید از
همه این تناقضاتی که در طول اعصار و قرون متمادی موجب برافروختن شعله جنگ‌های خونین
بوده ؛ خود را برکنار نگاه داریم .

ضمناً باید باین مسئله توجه داشت که :

حل مشکل هند ؛ یعنی حل مشکل همه آسیا !

برای من بسی اسف آور است که ملاحظه میکنم همه مساعی و کوشش‌های ما (مسلمانان) که
بقصد تعاون و همکاری و اتحاد صورت گرفته ؛ بی نتیجه مانده است !
باید پرسید : منشأ این همه ناکامی چیست ؟

تنها پاسخ این پرسش این است که : هیچ دسته‌ای بدسته دیگر اعتماد ندارد و هر دسته‌ای
در ته دل می کوشد تا بر دسته دیگر چیره شود ؛ ولی من با صراحت اعلان میکنم که اگر مطالب
و مقاصد مسلمانان پذیرفته شود ؛ بطوریکه بتوانند مجتمع و فرهنگ و تاریخ و تمدن پر مایه و
ثمر بخش خود را زنده کنند ؛ بهیچوجه از ابراز حداکثر فداکاری در راه وطن خود داری
نخواهند کرد .

البته هر فرد یا جمعیتی حق دارد وسائل ترقی و پیشرفت را در سایه عقیده و دین جستجو
کند و بدیهی است تقاضای تحصیل چنین حقی را نباید «تعصب» نامید .

هند اسلامی (پاکستان)

کشور هند بهیچیک از کشورهای اروپائی که قدر مشترک آنها ، وحدت نژاد و زبان و
دین است ، شباهت ندارد ، بلکه وطن ملت‌های متباین و نژادها و زبانها و دین‌هایی است که
هر يك با دیگری اختلاف کلی دارد ؛ و امکان ندارد که در این سرزمین ؛ وحدت احساسات و
یکانگی مشاعر و عواطفی بوجود آید و بنحوی که در اروپا معمول است در برنامه های حیات
اتفاق نظری حاصل شود . و نیز امکان ندارد که بتوان میراث ملت‌های گوناگون را از بین برد .
بلکه بهر ملتی باید حق ترتیب و تنظیم موجودیت و تعیین سر نوشتش را بطرزیکه با سبک و

اسلوب زندگانیش سازگار باشد داد؛ بنابراین امیدوارم با این فکر و نظر موافق باشید که از مجموع استانهای «پنجاب» و سرحدات شمالی، وسند و بلوچستان؛ دولت و حکومت واحدی بوجود آید؛ چه تشکیل چنین حکومتی قبل از آزادی از استعمار بریطانیا باشد و چه بعد از تحصیل استقلال تام و تمام.

و اینک من در افق آینده می بینم که مسلمانان شمال غرب هند اگر بر میشوند؛ چنین دولت اسلامی را تشکیل دهند؛ بدلیل اینکه هم اکنون چنین جنبشی بوجود آمده و مسلمانان رغبت خود را به تشکیل چنین حکومتی در کمسیون «نهر» اعلان کرده اند؛ ولی کمیسیون مزبور بدلیل اینکه اگر چنین حکومتی تشکیل شود منطقه وس می را اشغال خواهد کرد که تساط بر آن امکان پذیر نخواهد بود، تقاضای مسلمانان را رد کرده است!

البته همانطور که کمیسیون مزبور؛ اظهار نظر می کند این منطقه سرزمینی است بهناور ولی باید توجه داشت که جمعیت آن از جمعیت بسیاری از استانهای هند کمتر است. شاید تقسیم کردن کشوری مانند جمهوری «آمیال» که اکثریت جمعیت آنرا هندوها تشکیل میدهند، از مشکلات تنظیم و ترتیب امور آن کشورها بکاهد، ولی با تقسیم کردن این منطقه ما حقوق اقلیتهای غیر مسلمان، محفوظ خواهد ماند؛ و نیز ضرورت دارد که نه دولت انگلیس از این طرح بیمناک شود و نه هندوها نگران باشند.

مسلم است که کشور هند بزرگترین کشورهای اسلامی جهان است و اگر مسلمانان بخواهند آثار تاریخی و معالم فرهنگ و تمدن خود را حفظ کنند؛ چاره ای ندارند جز اینکه حکومت مرکزی مستقلی برای خودشان تشکیل دهند و نیز با اصرار و تأکید تمام باید گفت:

مشکل هند هیچگاه حل نخواهد شد مگر اینکه تقاضای مسلمانان پذیرفته شود!

وضع مسلمانان طوری است که انگلیسها نیز در موارد مختلف، مخصوصاً در مورد امنیت داخلی هند، کمکها و مساعدتهای مسلمانان را انکار نمیکنند.

نکته مهم دیگر این است که اگر برای مسلمانان وطنی تعیین نشود؛ چگونه میتوان از آنان توقع وطن دوستی داشت؟!

در اینصورت اگر بمسلمانان هند اجازه داده شود تا در قالب سیاست هند، دولت مرکزی بوجود آورند؛ بدیهی است در برابر هر نوع هجومی از خارج؛ جبهه ای ایجاد خواهند کرد

و در عین حال ، این جبهه برای مقاومت در برابر افکار تخریبی داخلی نیز دژی محکم و مستحکم خواهد بود .

مسلمانان « پنجاب » ۵۶ درصد مجموع مسلمانان را تشکیل میدهند ، و نیز ملاحظه میشود که ۵۴ درصد مجموع قوای ارتشی هند ، از مردم پنجاب تشکیل میشود ، و اگر ۱۹ درصد افراد نظامی هند را که از سرزمین « نیپال » مستقل ، بخدمت گماشته شده اند ؛ از سازمان لشکری هند خارج کنیم ؛ باز ملاحظه خواهیم کرد که با وجود اینکه مسلمانان هند در اقلیت واقع شده اند ؛ ۶۲ درصد مجموع قوای لشکری هند را همین افراد مسلمان تشکیل میدهند ؛ تازه همین عده غیر از شش هزار نفر نظامیان ، مسلمانانی هستند که از دلاوران بلوچستان و مردان جنگی سرحدات شمالی بخدمت نظامی گماشته شده اند .

بهر حال ، اگر بخواسته‌های مسلمانان شمال غربی ، تحقق بخشد ، میزان و مقدار اهمیت عظیم مسلمانان در دفاع از هند معلوم خواهد شد .

رهبر هندو ، بنام « سری نواس شستری » گفته است :

« مقصود مسلمانان از آنچه در دل دارند ، این است که هر وقت در آینده ، فرصتی بدست آورند ، هند را تحت فشار بگذارند ؛
پاسخ من این است که :

« اگر دل‌های مسلمانان را بشکافید ، خواهید دید که هیچوقت اینگونه تمایلات انتقام - جویانه نداشته و ندارند ؛ بلکه تنها آرزو و منظور مسلمانان این است که در سایه آزادی کامل ، برای ترقی و پیشرفت خودشان جای پای محکمی ، تهیه کنند ، و مسلم است با توجه بنظام حکومت و دولت مرکزی که رهبران و قائلان متعصب سیاسی « هندو » در نظر گرفته اند ؛ چنین منظوری برای مسلمانان ؛ تحقق پذیر نیست ؛ و در چنان شرایطی جز تضییق و فشار بر اقلیت‌هاییکه با جنبش اکثریت موافق نبوده و نیستند ؛ نتیجه‌ای بدست نخواهد آمد ؛

ای کاش برای من امکان داشت که اینهمه بیم و نگرانی و وحشت را در تشکیل حکومت اسلامی از قلوب هندوها خارج میکردم !

(پایان)